

نیاز به تفسیر، ذاتی یا عرضی؟

محمد کاظم شاکر^۱

چکیده

هیچ کتابی به اندازه کتب مقدس و آسمانی مورد شرح و تفسیر واقع نشده است. در این میان، قرآن کریم دارای جایگاهی بی بدیل است. اطلاعات کتاب‌شناسی، نگارش بیش از سه هزار تفسیر را در طول تاریخ اسلام گزارش می‌کند. تنوع و اختلاف تفاسیر، به خصوص در دوره‌های مختلف زمانی، حکایت از نیاز مستمر به تفسیر این کتاب آسمانی دارد. با توجه به آن که قرآن کریم خود را «مبین» و «بیان» معرفی کرده است این پرسش مطرح می‌شود که با این وصف چه چیزهایی نیاز به تفسیر قرآن کریم را دامن می‌زند. برخلاف برخی از اندیشمندان که نیاز به تفسیر قرآن را صرفاً نیازی عرضی خوانده‌اند، قرآن هم از نظر ذاتی و هم از نظر عرضی، نیازمند تفسیر است. نیاز ذاتی به تفسیر برخاسته از ویژگی‌های خود قرآن از حیث عدم تفصیل و تبیین جزئیات احکام، وجود آیات مشابه، ذو وجوه بودن برخی از الفاظ از نظر معنا و ذو بطون بودن آیات است. بیان بودن قرآن با هیچ یک از ویژگیهای قرآن که نیاز به تفسیر را دامن می‌زند، منافاتی ندارد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، تفسیر عصری، نیاز به تفسیر، نیاز ذاتی، نیاز عرضی.

۱- طرح مسأله

نیاز به تفسیر در هر متنی، در صورتی قابل طرح است که متن دارای نوعی ابهام یا اجمال باشد. با این فرض، وقتی سخن از تفسیر قرآن کریم به میان می‌آید، این اشکال به ذهن می‌رسد که مگر آیات قرآن، ابهام یا اجمالی دارد تا نیازمند تفسیر باشد؟ گذشته از

آن، آنچه این اشکال را قوت می‌بخشد، ظاهر برخی از آیات است که در آنها بر روشن و آشکار بودن آیات این کتاب آسمانی تأکید شده است، نظیر آیات: هذا بیان للناس (آل عمران/۱۳۸). و إنه لتنزیل رب العالمین ... بلسان عربی مبین (شعراء/۱۹۲ و ۱۹۵). و نزلنا علیک الکتب تبیاناً لکل شیء (نحل/۸۹). با توجه به این آیات، چگونه ممکن است قرآنی که به زبان عربی روشن نازل شده و برای این آمده که روشنگر همه چیز برای مردم باشد، خود دچار ابهام باشد؟!

در پاسخ به این اشکال، جواب‌های متفاوتی داده شده است؛ برخی گفته‌اند که مراد از آیات ذکر شده این است که قرآن کریم ذاتاً روشن است و نیازی به تفسیر ندارد، آنچه نیاز به تفسیر را سبب شده، اموری عَرَضی است (معرفت، ۱/۱۴). برخی هم اساساً بین مدلول آیات فوق و نیاز برخی از آیات به توضیح و تفسیر تهافتی ندیده‌اند، آنچه در این نوشتار می‌خوانید، بررسی اهمّ عواملی است که نیاز به تفسیر قرآن را رقم زده است.

۲- مراد از نیاز ذاتی و عَرَضی به تفسیر

منظور از نیاز ذاتی قرآن به تفسیر، آن است که آیات قرآن، به خودی خود و صرف نظر از هر عامل بیرونی، دارای نوعی ابهام و اجمال بوده و بدون تفسیر، فهم صحیح از آن میسر نمی‌شود.

مراد از نیاز عَرَضی به تفسیر آن است که آیات قرآن، به خودی خود، دارای ابهام نیست بلکه عوامل بیرونی، نظیر حوادث زمان و شرایط خاص مخاطبان، فهم مراد خداوند را از قرآن به طور مستقیم دشوار ساخته است. به عنوان مثال، آیه‌ای که در آن استعاره به کار رفته است، برای فرد ناآشنا به فنون ادبی قابل فهم نیست و بدیهی است که چنین فردی برای دریافت مراد خداوند نیاز به تفسیر دارد، بنابراین در اینجا عدم آگاهی فرد به فنون بلاغت، پرده‌ای از ابهام را بین او و قرآن افکنده و فهم آیه را برای او ناممکن ساخته است.

به نظر می‌رسد بیشتر عواملی که نیاز به تفسیر را دامن زده، از نوع دوم است اما برخی از عوامل نیز برآمده از ویژگی‌های متن قرآن است که آن‌ها را نیازهای ذاتی می‌نامیم.

۱-۲- نیازهای ذاتی

آنچه یک متن را نیازمند تفسیر می‌سازد، اجمال یا ابهام در متن است. در صورت نخست، تفسیر از نوع تفصیل و در صورت دوم از نوع تبیین است. نیازهای ذاتی متن قرآن برای تفسیر، بیشتر از قسم اول است. در مواردی هم که ابهام آیه‌ای، آن را نیازمند تفسیر ساخته است، در خود قرآن راه‌کارهایی برای دست‌یابی به تفسیر آن آمده است. با این توضیح، مهمترین مواردی را که آیات قرآن به تفسیر نیاز دارد و این نیاز از ویژگی‌های خود متن سرچشمه گرفته است، بر می‌شمردیم.

۲-۱-۱- اجمال برخی از آیات

روش قرآن کریم در بسیاری از موارد، به ویژه در آیات الاحکام بیان کلیات است. هر کس اندک اطلاعی از قرآن کریم داشته باشد، می‌داند که عمل به احکامی چون نماز، روزه، حج و... صرفاً با اتکا به آموزه‌های قرآن ممکن نیست، بلکه در این‌گونه موارد، بیان قرآن با تبیین رسول اکرم (ص) کامل می‌شود، در آیات زیر به این مطلب اشاره شده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴). «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَةَ» (قیامت/۱۹). بیان و تبیین آیات احکام و اوامر و نواهی خداوند از موارد اشاره شده در این آیات است (نک: طبری، طبرسی، ذیل آیات ۴۶ سوره نحل و ۱۹ سوره قیامت).

۲-۱-۲- آیات متشابه

وجود آیات متشابه در قرآن کریم امری انکارناپذیر بوده، قرآن خود به آن تصریح کرده است: «مَنْ آيَاتٍ مَّحْكُمَاتٍ هُنَّ أَمْ الْكِتَابِ وَآخِرُ مَثَابِهِمْ» (آل عمران/۷). آیات متشابه آیه‌ای است که معانی گوناگونی را برمی‌تابد ولی قطعاً همه آن معانی صحیح نیست، بلکه در بسیاری از موارد معنای ظاهرشان به دلیل مخالفت با آیات محکم، مراد نیست (طباطبایی، ۳/۲۴، ۴۷) گرچه روش تعیین معنای مراد از آیات متشابه در خود قرآن وجود دارد و آن ارجاع متشابهات به محکومات است هُنَّ أَمْ الْكِتَابِ، اما به هر تقدیر، این آیات به خودی خود روشنگر حقیقت نیستند و نیاز به تفسیر و تأویل دارند و همگان به سادگی نمی‌توانند به تفسیر و تأویل آن دست یابند. این رو در قرآن آمده است که تفسیر و تأویل آن را تنها خداوند و راسخان در علم می‌دانند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷). بنابراین آیات متشابه نیازمند تفسیر است تا برای همگان قابل فهم باشد.

۲-۱-۳- چند وجهی بودن برخی آیات

به جز آیات متشابه، آیات دیگری نیز به خودی خود وجوه مختلفی را بر می‌تابد که ترجیح یا تعیین یک وجه بر وجوه دیگر نیازمند تفسیر و تبیین است. ابهام در مرجع ضمیر، نوع استثنا و مستثنی منه، نوع اعراب و تقدیر کلام، از جمله این موارد است. برای روشن شدن بحث برای هر یک از موارد یاد شده مثالی ذکر می‌کنیم.

نمونه‌ای از ابهام در مرجع ضمیر

يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَّاقِيهِ (انشقاق/۶). باید به این سؤال پاسخ گفت که کدام یک از واژه‌های «رَبِّ» یا «كَدْح» مرجع ضمیر غایب در «فملاقیه» است (ابن جوزی، ۲۲۷/۸؛ طبرسی، ۹ و ۱۰/۶۹۹).

نمونه‌ای از اختلاف در وجوه اعراب

و ما يعلم تأويله إلا الله و الرّاسخون في العلم (آل عمران/۷).
«و» در «والراسخون» دارای یکی از دو وجه اعراب است: عاطفه و استیناف.

نمونه‌ای از اختلاف در مستثنی منه

و الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا... (نور/۵۴).

در این آیه سه حکم در مورد قاذف آمده است: تحمّل هشتاد ضربه تازیانه، عدم پذیرش شهادت و حکم به فسق او. مفسران اختلاف دارند که آیا توبه صرفاً سبب رفع حکم فسق او می‌شود یا دو حکم قبلی را نیز بر می‌دارد (قرطبی، ۱۸۰/۱۲؛ طبرسی، ۱۹۹/۸۷).

نمونه‌ای از اختلاف در تقدیر

أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ (جاثیه/۲۳). در این آیه دو تقدیر محتمل است: أضله الله على علم من العبد بضلال نفسه و أضله الله على علم من الله بضلال العبد (ماوردی، ۲۶۴/۵).

در خور ذکر است که ذو وجوه بودن پاره‌ای از الفاظ و آیات قرآن کریم، حتی در زمان نزول قرآن نیز مطرح بوده است، از این رو از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: آیات قرآن تاب معانی بسیار دارد، شما آنها را بر بهترین معانی حمل نمایید (راغب اصفهانی، ۴۷-۴۸). نیز از علی(ع) نقل شده که فرمود: «فإن القرآن حمال ذو وجوه» (سید رضی، نامه ۳۵۸/۷۷).

۲-۱-۴- ذویطون بودن آیات قرآن

روایات فراوانی، چه به دلالت مطابقی و چه به دلالت التزامی، گویای آن است که قرآن علاوه بر معانی ظاهری، دارای معانی باطنی و فرالفظی است. معانی باطنی، همان‌طور که از نامشان پیداست، ظاهر و آشکار نیست، بلکه با تدبیر در آیات قرآن قابل کشف و عرضه است. از این رو قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به تدبیر در قرآن دعوت کرده است. از آنجا که مردم در عصر نزول قرآن نوعاً در کمال سادگی و بساطت فکری به سر می‌بردند و فهم ابتدایی و ظاهری آیات قرآن همه نیازمندی‌های فکری و معنوی آنها را برآورده می‌ساخت و نیز درک بسیاری از معارف - کما هو حقه - برای آنان دشوار می‌نمود، خداوند متعال بسیاری از معارف را پرده‌نشین ظاهر قرآن قرار داد تا تکامل اندیشه بشری در گذر زمان، راهی را به سراپرده بگشاید.

۲-۲- نیازهای عرضی

برخی از عواملی که نیاز به تفسیر را موجب شده است، ریشه در خود قرآن ندارد، بلکه گذشت زمان و شرایط خاص مخاطبان این نیاز را پدید آورده است که در اینجا مهمترین آنها را مرور می‌کنیم.

۲-۲-۱- گذشت زمان و پرده ابهام بر موقعیت‌های نزول

بی‌تردید قرآن کریم در طول دوره رسالت پیامبر اسلام(ص) به تدریج نازل شده و پاره‌ای از آیاتش در ارتباط تنگاتنگ با حوادث و رویدادهای زمان خویش است. از آنجا که این‌گونه آیات با تکیه بر قرائن حالی و مقامی نازل شده‌اند، کشف مراد واقعی خداوند از آنها، بدون توجه به آن قرائن امکان‌پذیر نیست و چه بسا ظاهر این آیات، معانی ناصوبی را به اذهان متبادر سازد. راغب اصفهانی (همانجا) با اشاره به این موضوع می‌گوید: کلامی که متضمن قصه‌ای است که مراد از آن کلام بدون تصور و فهمیدن آن

قصه ممکن نیست، نیاز به تفسیر دارد، مثل آیه *إنما النسی زيادة في الكفر* (توبه/۳۷) و آیه *ليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها* (بقره/۱۸۹).

همچنین دیگر مفسران و به خصوص نویسندگان اسباب نزول، همگان را نسبت به این امر هشدار داده‌اند. واحدی نیشابوری که معروف‌ترین کتاب در اسباب نزول به نام او رقم خورده است، در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «شناخت تفسیر قرآن و معنای صحیح آن، بدون آگاهی کامل به داستان و بیان نزولش ممکن نیست» (ص ۸).

براین اساس، توجه به اسباب نزول و نیز موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی عصر نزول ممکن است در برخی موارد معنایی متفاوت از ظاهر آیات را موجب شود، از این رو اتکا به معنای ظاهری قرآن در همه موارد برای فهم مراد خداوند کافی نیست.

۲-۲-۲- غبار غربت بر چهره مفردات قرآن

عواملی چند سبب شده تا بسیاری از الفاظ قرآن نیاز به تفسیر داشته باشند و اهمیت آن به اندازه‌ای است که از قرن اول تاکنون صدها کتاب در شرح و توضیح الفاظ و مفردات قرآن نوشته شده است. برخی از دانشمندان، ورود غیر عرب‌زبانان به اسلام و تداخل زبان‌ها را عامل بروز دانش غریب‌القرآن دانسته‌اند. ابن اثیر (۶۰۶ق) می‌نویسد: «در زمان پیامبر (ص) و نیز در عصر صحابه، زبان عربی از هرگونه خللی محفوظ مانده بود تا هنگامی که شهرها به دست مسلمانان فتح شد و غیر عرب‌ها داخل در اعراب شدند و در پی آن، تداخل زبان‌ها پیش آمد. در این زمان، آنان که به فراگیری زبان عربی می‌پرداختند، تنها لغاتی را که در محاورات روزمره به آن نیاز داشتند، فرامی‌گرفتند و بقیه را وامی‌نهادند. از این پس، این خطر پیش آمد که بخش عظیمی از معارف، مهجور بماند تا این که خداوند به جمعی از اهل معرفت الهام کرد تا آستین همت بالا زنند و الفاظ غریب قرآن و حدیث را برای مردم شرح دهند» (۵/۱).

محمدجواد بلاغی نیز علت نیازمندی بسیاری از الفاظ قرآن به تفسیر را ورود ملت‌های غیر عرب به اسلام و تطوّر لغت عربی بر اثر این اختلاط و مرور زمان می‌داند (۷۹/۱).

البته نباید پنداشت که تنها عامل غرابت الفاظ و نیاز آنها به شرح و توضیح تداخل زبانهاست، بلکه اشتراک لفظی و معنوی و تطوّر در معانی لغات و نوسان در میزان استفاده از لغات در زندگی عمومی - که در هر زبانی یک امر معمول است - از دیگر

عوامل پیدایش غریب القرآن است.

۲-۲-۳- ضعف ادبی مخاطبان

قرآن کریم کتابی است که به اعتراف مخالفان و موافقان در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، از این رو در آن از انواع صناعات بلاغی و محسنات کلامی چون تأکید، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، تقدیم و تأخیر، تضمین، التفات، أمثال و... استفاده شده است. بدیهی است که یکی از پیش شرطهای فهم کامل قرآن، تبخّر در این فنون بلاغی و بسیاری از دانش‌های ادبی دیگر است. گرچه ممکن است قرآن در عصر نزول برای بسیاری از مخاطبان قابل فهم بوده باشد، اما با فاصله گرفتن جامعه اسلامی از فصاحت و بلاغت عربی، فهم شمار زیادی از آیات بدون توضیح فنون ادبی و بلاغی برای افراد ممکن نیست.

۲-۲-۴- پرسش‌ها، شبهات و نیازهای عصری

جاودانگی قرآن و لزوم تداوم نقش هدایتگری آن در همه عصرها و نسل‌ها از یک سو و تحولات شگرف در جامعه بشری و پدیدار شدن پرسش‌ها، شبهات و نیازهای جدید از سوی دیگر، نیاز به تفاسیر عصری را امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است. قبلاً گذشت که قرآن کریم به جهت ذویطون بودن، قابلیت پاسخ‌گویی به مسائل جدید را دارد، آنچه امروزه به عنوان تفسیر عصری نامبردار گشته، قبلاً در کلام برخی از محققان به عنوان «تفسیر موضوعی» مطرح شده است.^۱

به هر حال، هدف در این نوع تفسیر آن است که پدیده‌های جدید پس از تحلیل دقیق به قرآن عرضه شود تا زوایای تاریک آن با نور قرآن روشن گردد. سیدمحمدباقر صدر که یکی از مبتکران این شیوه از تفسیر است، می‌نویسد: «رسالت تفسیر موضوعی در هر عصری آن است که مفسّر، تمام میراث فرهنگی، اندیشه‌ها و تجربه‌های بشری را به پیشگاه قرآن برَد و مجموعه آیات قرآن را درباره هر یک از آنها به داوری بگیرد و حکم خدا را از آن استنباط کند. در این صورت است که قرآن به دنیای خارج و واقع پیوند

۱. سیدمحمدباقر صدر تعریف خاصی از تفسیر موضوعی ارائه داده است که می‌توان گفت تقریباً معادل تفسیر عصری در اصطلاح امروز است. ایشان تفسیر موضوعی رایج را چیزی جز جمع‌آوری آیات متحدالموضوع نمی‌داند (ص ۲۱).

می خورد. این شیوه از تفسیر - برخلاف تفسیر ترتیبی که از قرآن آغاز و به قرآن ختم می گردد - از مرحله واقیعت خارجی آغاز می شود و به قرآن ختم می گردد، تا مفسر در پرتو آن، جهت گیری های الهی و آسمانی را در خصوص آن واقیعت خارجی تعیین کند و بدین گونه است که قرآن کریم توانایی قیم بودن و نوآوری و ابداع خود را به نمایش می گذارد» (ص ۲۱).

همیشه نیاز به این شیوه از تفسیر وجود دارد و همیشه قرآن به پرسش های ما پاسخ می دهد، هم چنان که امام صادق (ع) فرمود: «ان الله تبارک و تعالی لایجعلہ لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس، فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غرض الی یوم القیامة» (صدوق، ۱/۸۷).

مسائل جدید هم در هر زمانی می تواند پرده هایی از اسرار و بطون قرآن را کنار زند و سخن حکیمانۀ ابن عباس که گفت: «القرآن یفسره الزمان» ناظر به همین حقیقت است. با توجه به تحولات گسترده در صحنۀ زندگی بشر و رشد و توسعه افکار و اندیشه ها و کشف اسرار جدید قرآن، هر زمانی، تفاسیر جدیدی را می طلبد که پاسخ گوی نیازهای زمان باشد. از طباطبایی نقل شده است که گفته است: تفسیر قرآن باید دو سال به دو سال عوض شود. قرآن کتابی نیست که کسی بگوید من آخرین نکته اش را نوشته ام (ایازی،). در واقع باید گفت نیازهای بشر با گنج نهفته در قرآن هماهنگ است، یعنی همانطور که تا بشر هست، تحول و تکامل و تغییر در عرصۀ زندگی بشر متوقف نمی شود، گنجینه های معارف قرآن نیز تمام شدنی نیست، چنانکه امام علی (ع) فرمود: «لاتفنی عجائبه ولاتنقضی غرائبہ» (نهج البلاغه، خ ۱۸).

بایسته آن است که ما پیرسیم تا قرآن پاسخ گوید، باز هم به فرمایش علی (ع): «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق» (همان، خ ۱۵۸). اگر درمان دردها را از قرآن بخواهیم، نسخه شفابخش به ما خواهد داد: «الا ان فیہ علم ما یأتی، والحديث عن الماضي و دواء دائکم و نظم ما بینکم» (همان).

۳- دفع اشکال

در طرح مسأله گفتیم آنچه بحث نیاز قرآن به تفسیر را به جالش می کشد، گفتار خود قرآن مبنی بر «بیان» و «مبین» بودن آیاتش است. حال که برخی عوامل نیاز به تفسیر را

شناختیم و دیدیم که برخی از آنها برخاسته از ویژگی‌های متن قرآن است، در پاسخ به اشکال مطرح شده می‌گوییم: «بیان بودن قرآن» غیر از «عامیانه بودن» زبان قرآن است. قرآن در عین حال که «بیان» برای مردم است، کتابی در نهایت فصاحت و بلاغت است. از این رو، سبک بیان آن با سبک بیان عامیانه و آنچه در محاورات روزمره مردم استفاده می‌شود، متفاوت است، همان‌طور که سبک بیان شُعرا و ادبا در اشعار و آثارشان با سبک بیان عامیانه فرق می‌کند، در عین حال که آنها نیز از کلمات اصیل و فصیح در زبان خود استفاده کرده‌اند، بسیاری از مطالبشان از مردم و برای مردم است. به‌طور مثال، سعدی و حافظ در اشعارشان از کلمات اصیل و فصیح فارسی استفاده می‌کرده‌اند، اما مردم عادی همه واژه‌های به کار رفته در آنها را نمی‌فهمند. بدین قرار باید واژه‌های به کار رفته را شرح نمود تا مقصود شاعر را به ذهن عامه نزدیک کرد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که در قرآن کریم، عالی‌ترین معارف مربوط به ذات و صفات حق تعالی و نظام هستی به بشر عرضه شده است و این همه را خداوند با استفاده از کلمات رایج در زبان عرب برای مردم بیان کرده است، کلماتی که قبلاً به صورت غالب در معانی حسی و مادی به کار می‌رفته است، از این رو بیان مراد خداوند از این واژه‌ها و تقریب به ذهن کردن آنها احتیاج به شرح و تفسیر دارد.

۴- نتیجه

از آنچه گذشت، نکات زیر به دست می‌آید:

- ۱- نیاز قرآن به تفسیر هم ذاتی است و هم عرضی.
- ۲- نیاز ذاتی به تفسیر، برخاسته از ویژگی‌های خود قرآن است که مهمترین آنها

عبارتند از:

الف) عدم تفصیل و تبیین جزئیات احکام

ب) وجود آیات متشابه

ج) ذو وجوه بودن برخی از الفاظ از نظر معنا

د) ذوب‌توان بودن آیات

- ۳- نیاز عرضی به تفسیر عمدتاً در چند عامل زیر خلاصه می‌شود:

الف) فاصله گرفتن از عصر نزول و از یاد رفتن بسیاری از قرائن حالی و مقامی

ب) تطور در معنای لغات و دور شدن معانی اصلی از اذهان

ج) عدم آشنایی مردم با فنون ادبی و بلاغی

د) پدیدار شدن پرسش‌ها، شبهات و مسائل جدید

۴- بیان بودن قرآن با هیچ یک از ویژگی‌های قرآن که نیاز به تفسیر را دامن می‌زند، منافاتی ندارد زیرا چنین آیاتی، قرآن را به وصف کلی توصیف می‌کنند که به زبان عربی فصیح است و همه آنچه را که بشر برای رسیدن به سعادت به آن‌ها نیاز دارد، به زبانی فصیح و بلیغ و دور از هرگونه معماگویی و لغز بیان کرده است. این امر منافاتی ندارد که تبیین جزئیات احکامش بر عهده پیامبر (ص) باشد و یا بطون آن با تدبیر به دست آید و یا آیات متشابه با آیات محکم قرآن تفسیر شود.

کتابشناسی

ابن اثیر، النهایة، قم، ۱۳۶۷.

ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ایازی، محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، تهران، ۱۳۷۶.

بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا.

راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، کویت، ۱۴۰۵ق.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۷۰.

صدر، محمد باقر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، کویت، بی تا.

صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تهران، ۱۳۷۲ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان، بیروت، ۱۳۹۱ق.

طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، تهران، ۱۳۷۴.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، بیروت، ۱۴۱۵ق.

قوطبلی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، ۱۴۰۷ق.

ماوردی، ابن حبیب بصری، النکت و العیون، بیروت، ۱۴۱۲ق.

معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، ۱۴۱۸ق.

واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، ۱۴۱۱ق.